**١٧٣ - راجع به کرمان**

و راجع به کرمان در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ : " یا ارض الکاف و الرّاء انّا نراک علی ما لا یحبّه اللّه و نری منک ما لا اطّلع به احد الّا اللّه العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السّر عندنا علم کلّ شئ فی لوح مبین لا تحزنی بذلک سوف یظهر اللّه فیک اولی باس شدید یذکروننی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرون اللّه بأعینهم و ینصرونه بانفسهم الا انّهم من الرّاسخین"

و در لوحی است قوله الاعلی : " در کتاب اقدس نظر نما آنچه دربارهٴ کاف و راء نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و راء ( ملّا جعفر و پسرش شیخ احمد روحی ) اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً علیه گفته‌اند آنچه را که هیچ عاقل نگفته "

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی : " نعیق ناعقین از ارض کاف و راء مرتفع و این آن خبری است که در عراق و در ارض سرّ مخصوص در کتاب اقدس از قلم اعلی جاری و نازل گشته طوبی للعارفین طوبی للرّاسخین طوبی للثّابتین طوبی للمستقیمین "

و در اثری بامضاء خ ا د م ٦٦ است : " از جمله میرزا احمد کرمانی چند عریضه از او بساحت اقدس رسیده و بعد که بناء هذیان گذاشت چون مقبول نیفتاد باعراض قیام نمود و بعد از چندی عرائض متعدّده که مشحون بتوبه و استغفار بود از او رسید و بعضی هم توسّط نمودند معذلک مجدّداً در این ایّام بنعاق قیام نمود و بمطلع نفاق پیوست در مدینه کبیره بوده و از قرار مسموع نظر بأعمال سخیفه و اقوال مختلفه از آن محلّ هم طرد شد ...

در کتاب اقدس این آیهٴ مبارکه نازل قوله جلّ کبریائه : " یا ارض الکاف و الرّاء ... و این آیه مبارکه در کتاب اقدس وقتی نازل شده که اسم احمد هم در ظاهر مذکور نبود"

و در اثری دیگر مورّخ ٢ محرّم ١٢٩٨ است : " از جمله میرزا احمد کرمانی که در اوّل کمال اقبال و خلوص را اظهار نمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعهٴ مردوده واگذاشته شده در بعضی از مدن ارض خاء رفته و بما امره النّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض هاء رفته و التجاء بیکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه بساحت قدس ارسال داشتند و توسّط نمودند و بعد در مدینهٴ کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیهٴ شیطان را باطراف فرستاد لعمراللّه انسان از چنین نفوس متحیّر میشود حال چند عریضهٴ این بی‌انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نمود که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود و اعمال و اقوالش مترجم باطن او شد و حال از مدینهٴ کبیره اخراجش نمودند اعاذنا اللّه و معشر الموحّدین من مکره و مکر امثاله نزد موافق بموافقت تامّ ظاهر میشود و ادّعای ایمان و ایقان مینماید و نزد منافق بکمال نفاق ظاهر این ایّام کتابی از سجّین بدست آورده بآبادهٴ شیراز فرستاد و از آنجا صورت کتاب سجیّن را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه " نفوسی که از ثمرهٴ شجرهٴ قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هذیانات انتهی " و همچنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند این کلمهٴ محکمه مبارکه نازل قوله جلّ جلاله " در سنه اوّلیه از صریر قلم اعلی این کلمهٴ مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسی که امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع توجّه نمودند و این مقام بلند اعلی حاصل نمیشود مگر به محو آنچه از قبل بوده و آذان اصغاء نمود نعیماً لمن فاز بهذا المقام الأعزّ الابهی انتهی " از حق میطلبیم جمیع را تأیید فرماید بر اصغاء کلمهٴ الهیّه فو الّذی تغرّد بالبیان و توحّد بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبّت مالک امکان بشأنی مشتعل شوند که ما سوی اللّه را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذلک العرف اذ تضوّع بین الامم یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّد العباد علی عرفان هذا الامر الّذی به تزعزع بنیان الوجود الّا من شاء مالک الغیب و الشّهود

در این آیه منزله در کتاب اقدس که در دوره اوّل ورود سجن اعظم نازل شده تفکر نمائید که میفرماید قوله عزّ اجلاله : " یا ارض الکاف و الرّاء انّا نراک علی ما لا یحبّه اللّه و نری منک ما لا اطّلع به احد الّا اللّه العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السّر عندنا علم کلّ شئ فی لوح حفیظ انتهی "

صدّق اللّه ربّنا و ربّ آبائنا و ربّ من فی السّموات و الارض انّا آمنّا به و بعلمه الّذی سبق الکائنات و برحمته الّتی احاطت العالمین خود آنجناب میدانند وقتی که کتاب اقدس از سماء مشیّت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد ولکن لسان قدم بشارت میدهد آن ارض را بقوله تعالی : " لا تحزنی بذلک سوف یظهر اللّه فیک اولی بأس شدید یذکروننی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرون اللّه باعینهم و ینصرونه بانفسهم الا انّهم من الرّاسخین انتهی "

طوبی لعین رأت و لاذن سمعت ما نطقت به لسان العظمة فی اللّیالی و الایّام در چند سنهٴ قبل یومی از ایّام جناب امین علیه بهاء اللّه در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قدم باو متوجّه فرمودند انّا وجدنا رائحة دفراء من ارض الکاف و الرّاء این عبد فانی این فقره را چند سنهٴ قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان اللّه چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده میشوند مع آیات منزله و براهین قاطعه و بیّنات مشرقه و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند و معنی یوم اللّه را ادراک ننمودند چه اگر ادراک نموده بودند اقلّ من آن محتجب نمیماندند و بچشم سر به بحر اعظم توجّه مینمودند و می‌شتافتند